

## مسیحیت در حجاز و غرب جزیره العرب مقارن ظهور اسلام<sup>۱</sup>

عبدالله همتی گلیان<sup>۲</sup>

### چکیده

سه دین اسلام، مسیحیت و یهود از یک خانواده بوده و به عنوان آیین‌های سامی خوانده شده اند، ولی در متون اسلامی تأکید شده است که دین اسلام کامل کننده دو دین پیش از خود است. از این رو بررسی موقعیت مسیحیت و دامنه نفوذ آن در جزیره العرب به ویژه بخش غربی آن و حجاز مقارن ظهور اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا آگاهی از آن به درک بهتر بسیاری از حوادث صدر اسلام، خاصه تعامل مسیحیان با پیامبر اکرم (ص) و مسیحیت شناسی قرآن کریم کمک می‌کند. از این رو نگارنده در این مقاله بر آن است تا اطلاعاتی از نحوه نفوذ مسیحیت و موقعیت آن در حجاز به دست دهد. هرچند برای گسترش مسیحیت در حجاز راه‌های متعددی وجود داشته، اما در این مقاله به ورود مسیحیت به حجاز از نواحی شمال غربی (بصری)، غرب حبشه) و جنوب غربی (نجران) پرداخته شده و ثابت شده است که مسیحیت در سده ششم میلادی و مقارن ظهور اسلام در حجاز حضوری به نسبت قوی داشته است.

**کلید واژه‌ها:** بصری، حبشه، حجاز، ظهور اسلام، جزیره العرب، مسیحیت، نجران.

### مقدمه

در آثار گذشتگان در مورد حدود سرزمین حجاز اختلاف نظر زیادی به چشم می‌خورد، چنانکه برخی گفته‌اند بخش جنوبی آن به رشته کوه یمن شمالی می‌رسیده و شمال آن نیز تا جنوب فلسطین امتداد داشته است (سید رجب، ۳۷-۳۸). به گفته همدانی به

۱. دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۲۳

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه:

hemati@ferdowsi.um.ac.ir

سرزمینی که بین شام و یمن است حجاز گویند (همدانی، ۴۸). مسعودی نیز حدود شمال و جنوب ناحیه حجاز را به ترتیب شام و یمن ذکر کرده است (مسعودی، ۶۷/۲). در این میان یاقوتی گوید، اعراب این ناحیه کوهستانی را حجاز خوانند زیرا این ناحیه همانند حجاز و مانعی میان تهامه و نجد است (یاقوت، ۲۱۹/۲). بنابراین، حجاز علاوه بر مکه، یثرب، طائف و تبوک، منطقه وسیعی را دربر می‌گرفته و شامل بخش اعظمی از غرب جزیره‌العرب بوده است.

مسیحیت از اطراف جزیره‌العرب عربستان و از طرق متعددی به غرب این سرزمین و داخل حجاز راه یافت که به نظر می‌رسد مهم‌ترین این راه‌های نفوذ، در شمال شام و بصری، در جنوب یمن و نجران و در غرب حبشه (بویژه از طریق حبشی‌های مسیحی در حجاز و نیز بازارهای سالانه)، بوده‌اند. در این میان منازعات ایران و بیزانس در جزیره‌العرب نیز بر توسعه مسیحیت در این سرزمین بی‌تأثیر نبوده است. بدین ترتیب به تدریج و تا زمان ظهور اسلام مسیحیت در جزیره‌العرب خاصه در بخش غربی آن و حجاز از موقعیت ممتازی برخوردار گردید.

در کشمکش‌های میان ایران و روم شرقی نیز میان نسطوریان (منوفیزیت‌ها) که مورد حمایت ساسانیان بودند و در حیره قدرت داشتند، و یعقوبیان شام نوعی رقابت وجود داشت. گرچه روم شرقی به طور رسمی مذهب یعقوبی را تأیید نمی‌کرد و حتی در قلمرو خویش یعقوبی‌ها را مورد آزار قرار می‌داد، اما این دولت به منظور پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خود در جزیره‌العرب از همین یعقوبی‌ها (منوفیزیت‌ها) سود می‌برد. با توجه به این که مراکز مسیحی در شمال حجاز و جنوب آن، و نیز در میان حبشی‌ها عمدتاً به مسیحیت یعقوبی گرایش داشتند، می‌توان گفت این مذهب بیش از سایر نحله‌های مسیحی از قبیل نسطوری و ارتدوکس بر مردم حجاز تأثیر داشته است (بلاشر، ۷۹/۱-۸۲).

گرچه راجع به تاریخ حضور مسیحیت در جزیره‌العرب اظهار نظرهای مختلفی شده است، اما در دوره‌های اخیر از طریق مطالعات باستان‌شناسی و با کشف برخی از کتیبه‌های برجای مانده از حکومت‌هایی مانند حمیریان و نیز ترجمه آثار سریانی درباره حکومت غسانیان، زمان تقریبی این حضور تعیین گردیده است (پیگولوسکایا، ۲۷-۵۷). شکی نیست که فرایند نفوذ مسیحیت در غرب جزیره‌العرب تدریجی بوده و از راه‌های

گونگون صورت گرفته است ولی به نظر می‌رسد که اثرگذاری آن از نواحی شمال غربی، جنوب غربی و غرب جزیره العرب برجسته‌تر بوده است.

### ۱. مسیحیان نجران

نجران شهری واقع در جنوب غربی جزیره العرب بود و از مراکز مهم اعراب مسیحی به شمار می‌رفت چنان که طبری آن را مرکز اصلی مسیحیت در جزیره العرب دانسته است (طبری، ۱۲۲/۲). ابن خردادبه این شهر را از مخالفین مکه شمرده (ابن خردادبه، ۱۳۳)، اما یاقوت آن را در شمار مخالفین یمن آورده و عبادتگاه مسیحیان آنجا را، کعبه نجران، خوانده است (یاقوت، ۲۶۶/۵-۲۶۹). مسیحیت در این ناحیه از حدود نیمه سده چهارم میلادی مجال گسترش یافته است (Hoyland, pp. 149-150). جفری مسیحیان نجران را کهن‌ترین جامعه مسیحی جزیره العرب دانسته که اغلب آنان پیرو کیش منوفیزیت بودند و کم و بیش با منوفیزیت‌های کلیسای حبشه ارتباط و وابستگی داشتند (Jeffery, p. 21). همچنین نجران در مسیر راه تجاری کاروان‌هایی قرار داشت که کالاها را از جنوب به شمال جزیره العرب و بالعکس منتقل می‌کردند (علی، ۵۰۷/۲). عرب‌های مکه از جمله قریش نیز برای تجارت به نجران رفت و آمد داشتند. در قرآن مجید در سوره قریش با عبارت "رحلة الشتاء و الصيف" به سفر تجاری قریش به جنوب جزیره العرب از جمله نجران اشاره شده است (نک: طوسی، ۴۱۳/۱۰). همین راه بازرگانی، که راه بخور و عطریات بود، در آستانه ظهور اسلام از اهمیت بیشتری برخوردار شده بود. این راه از حضرموت آغاز می‌شد و به نجران می‌رسید، در نجران به دو شاخه تقسیم می‌شد: یکی از طریق یمامه به سمت حیره و نواحی فرات امتداد داشت و دیگری به سمت شمال جزیره العرب ادامه می‌یافت؛ از مکه، یثرب و واحه‌های وادی القری می‌گذشت و در شمال این ناحیه به دو شاخه تقسیم می‌شد: یکی به طرف غزه و دیگری به سمت بصری و دمشق می‌رفت (بلاشر، ۸/۱).

پیش از اسلام بازار عکاظ در نزدیکی مکه، بازار مشهوری بود که اعراب اعم از مشرک و مسیحی، شمالی و جنوبی، بدوی و شهری در ماه‌های خاصی مثل شوال یا ذی‌القعدة در آنجا گرد می‌آمدند و علاوه بر عرضه کالاهای خویش، شاهکارهای ادبی خود را نیز در معرض قضاوت داوران قرار می‌دادند و در این زمینه به رقابت می‌پرداختند (رشید، ۱۰، ۵۱، ۶۷). این بازار برای مبلغان و خطیبان مسیحی بهترین مکان برای تبلیغ مسیحیت

و فرا خواندن عرب‌ها به پذیرش این دین بود. قبل از اسلام بخشی از مأموریت مسیحیان نجران در عکاظ این بود که اعراب را از زیارت کعبه، جایی که پر از بت بود، بازدارند و آنان را به سوی معبد مسیحیان در نجران سوق دهند چنان که حبشی‌های مسیحی قصد داشتند، عربها را به زور به زیارت معبد نجران وادارند، و شاید لشکرکشی ابرهه به مکه نیز به همین منظور بوده است. در واقع بین دو معبد یکی کعبه در مکه و دیگری معبد مسیحیان در نجران نوعی رقابت وجود داشته است. مسیحیان نجران عمدتاً از طریق ایراد خطبه به تبلیغ آیین مسیح می‌پرداختند، برخی از این خطبه‌ها چون خطبه قس بن ساعده ایادی در آن زمان الگوی ادبیات برتر شناخته می‌شد. نمونه‌هایی از این خطبه‌ها در دسترس جاحظ بوده است (جاحظ، *البيان والتبيين*، ۱/۵۱-۵۲). آوازه برتری ادبی خطبه‌های قس بن ساعده چنان بود که قاضی فاضل، صاحب دیوان انشاء صلاح الدین ایوبی، اثر عمادالدین اصفهانی را از آن رو *الفتح القسی*... نامیده که به نظر وی، عمادالدین در زمینه بلاغت عربی و سجع‌نویسی از قس بن ساعده مسیحی، خطیب معروف عرب، پیشی گرفته است (مقدمه *الفتح القسی*، ص ۵-۶).

پیامبر اکرم (ص) در عصر جاهلیت در بازار عکاظ، قس بن ساعده، اسقف نجران، را دیده بود؛ مسعودی که وی را حکیم عرب خوانده، می‌نویسد: هنگامی که هیأت نمایندگی قبیله ایاد از نجران نزد رسول اکرم (ص) آمدند، آن حضرت وقتی از این هیأت راجع به قس بن ساعده پرسید آنان پاسخ دادند وی فوت کرده است. پیامبر (ص) فرمود: خداوند قس بن ساعده را بیمارزد، هرگز او را از یاد نمی‌برم، گویا هنوز در ماه حرام در بازار عکاظ به او می‌نگرم که بر شتری سوار است و در حالی که او را قی در دست دارد با عبارات رسایی برای مردم خطبه می‌خواند که ای مردم جمع شوید، بشنوید، آگاه گردید و ... (مسعودی، ۱/۷۶-۷۷). ابن سعد با مضمون دیگری اشاره کرده که پیامبر اکرم (ص) پیش از اسلام در بازار عکاظ، قس بن ساعده را در حال خطبه خواندن دیده بوده است (ابن سعد، ۱/۳۱۵). در برخی از آثار اسلامی از قس بن ساعده با عنوان اسقف نجران یاد شده است (جاحظ، *الحيوان*، ۳/۸۸؛ ثعالبی، ص ۱۲۲). او از مسیحیت تثلیثی پیروی نمی‌کرد، بلکه مسیحی منوفیزیتی بود و به وحدانیت خداوند اقرار می‌کرد و اعراب را به پرهیز از شرک فرا می‌خواند (ربیعی، ۲۲۶-۲۳۷؛ شیخو، *شعراء النصرانية قبل الاسلام*، ۲۱۱).

بدین ترتیب پیش از اسلام نجرانی‌های مسیحی با اعراب حجاز تعامل داشتند. در آغاز اسلام نیز گاه بار رسول اکرم (ص) به مجادله می‌پرداختند. نمونه‌ای از آن، مجادله در مورد

حضرت ابراهیم بود. ابن هشام چنین نقل کرده است: مسیحیان نجران و احبار یهود نزد پیامبر<sup>(ص)</sup> آمدند و راجع به حضرت ابراهیم با شیوه‌ای جدلی با آن حضرت گفتگو کردند. مسیحیان نجران گفتند: ما کان ابراهیمُ الا نصرانیاً، احبار یهود هم بیان کردند: ما کان ابراهیمُ الا یهودیاً، در این میان آیاتی بر پیامبر<sup>(ص)</sup> بدین شرح نازل شد: "یا اهل الکتاب لِمَ تُحَاجُّونَ فِی اِبْرَاهِیْمَ و ... ماکان ابراهیمُ یهودیاً ولانصرانیاً ولکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین" (آل عمران، ۶۵-۶۷؛ نک: ابن هشام، ۱۹۴/۲). همین مسیحیان نجران هنگامی که قضیه مباحله پیش آمد، پس از بررسی پیامدهای آن، از مباحله خودداری کردند. به گفته بلاذری راهبان نجران با هم مشورت کردند، آن گاه یکی از آنان گفت: نظر من این است که خراج و جزیه بدهیم، اما در مباحله شرکت نکنیم (بلاذری، ۷۵-۷۶). سپس پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نامه‌ای به مسیحیان نجران نوشت و در آن نحوه تعامل بین آنان و مسلمانان را مشخص کرد (عجیبه، ۱۵۲). در ارتباط با مسیحیان نجران و در فضای مباحله آیاتی از این قبیل بر پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل شد (همو، ۱۵۸)؛ "انَّ الدین عندالله الاسلامُ ... (آل عمران، ۱۹)، "و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه ... (همان، ۸۵)، "انَّ الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراطٌ مستقیم" (همان، ۵۱)، "قُلْ یا اهل الکتاب تعالوا الا کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله..." (همان، ۶۴).

## ۲. حبشی‌های مسیحی

مردم حبشه اغلب مسیحی بودند. حاکم آنجا در نیمه سده چهارم دین مسیحیت را پذیرفت و این سرزمین به طور رسمی مسیحی شد. چون پیش از آن در حبشه آیین سازمان یافته‌ای وجود نداشت و مردم آنجا اغلب اجسام طبیعی از قبیل آب، درخت و بعضی از سنگ‌ها را می‌پرستیدند دیری نپایید که مسیحیت در حبشه به سرعت گسترش یافت، به طوری که تا پایان سده پنجم میلادی در سراسر این سرزمین کلیساهای بسیاری سر برآوردند و در مناطق صعب العبور نیز صومعه‌های متعددی ساخته شدند (Doresse, 62-64). توسعه مسیحیت در حبشه عمدتاً ناشی از آن بود که در سده پنجم سریانی‌ها با جدیت در این سرزمین به تبلیغ مسیحیت پرداختند، مذهبی که سریانی‌ها به انتشار آن اهتمام داشتند آیین منوفیزیتی بود. با توجه به رابطه دیرینه و مداومی که بین حبشه و جزیره العرب وجود داشته، همین مسیحیت منوفیزیتی بود که

پیش از دیگر مذاهب مسیحی وارد جزیره‌العرب شد (اسد، ۱۶۷). در قرن ششم با پشتیبانی امپراتور بیزانس مسیحیت تقویت گردید و در سرتاسر حبشه گسترش یافت (Cameron, 114).

پیش از اسلام، حبشی‌ها در غرب جزیره‌العرب عمدتاً به واسطه لشکرکشی‌های نظامی و فعالیت‌های تجاری حضور می‌یافتند. اعراب حجاز و قریش نیز برای تجارت به حبشه رفت و آمد داشتند (طبری، ۲۵۲/۲)؛ حتی بعد از حمله ابرهه به مکه و شکست وی، رابطه تجاری که از قبل بین اهالی مکه و حبشی‌ها وجود داشت تداوم یافت (Jeffery, p.12). حضور حبشی‌ها در غرب جزیره‌العرب چنان چشمگیر بود که در جنوب غربی این سرزمین، ناحیه‌ای که آن‌ها سکونت داشتند، حبشات خوانده می‌شد (Irvine, 3/9). در قرن ششم میلادی حضور حبشی‌ها در غرب جزیره‌العرب به ویژه جنوب غربی آن باز هم گسترده شد. چرا که حاکم حبشه برای انتقام از کشته‌های مسیحیان نجران به جنوب جزیره‌العرب لشکرکشی کرد (ابن هشام، ۴۵/۱-۴۸؛ طبری، ۱۲۵/۲-۱۳۰؛ مسعودی، ۱۵۷/۳). در این دوره که سراسر قلمرو حمیریان را هرج و مرج فرا گرفته بود، حاکمان مسیحی حبشه به فکر اشغال حبشه افتادند. با این حال، این اشغال با جنگ‌هایی که میان امپراتوری بیزانس و ایران جریان داشت نیز بی‌ارتباط نبوده است. علاوه بر این، بین مسیحیان و یهودیانی که در نواحی یمن استقرار یافته بودند رقابت‌ها و مبارزات شدیدی وجود داشت که باعث آشفتگی بیشتر اوضاع یمن شده بود. در چنین شرایطی در قرن ششم میلادی امیران حمیری می‌کوشیدند تا با تکیه بر کنیسه یهود اغراض امرای مسیحی حبشه را خنثی کنند، حتی ذونواس برآن شد تا جامعه مسیحی نجران را به کلی نابود سازد (بلاشر، ۶۱/۱). ذونواس در صدد برآمد مردم نجران در جنوب غربی جزیره‌العرب را با زور به آیین یهود درآورد، اما نجرانی‌ها با غیرت دینی خاصی به دفاع از مسیحیت پرداختند. سرانجام ذونواس چاه‌هایی را حفر کرد و با مکر و نیرنگ مسیحیان آنجا را به این چاه‌ها افکند (ابن هشام، ۵۰/۱). در قرآن نیز با عنوان اصحاب اخدود به این واقعه اشاره شده است (بروج، ۴-۸). هنگامی که خبر قتل عام مسیحیان نجران به قیصر روم رسید او حاکم حبشه را مأمور مقابله با ذونواس کرد. دیری نپایید که از حبشه سپاهی به رهبری اریاط و ابرهه به سوی یمن فرستاده شد. این سپاه توسط رومی‌ها نیز تقویت گردید در نتیجه ذونواس شکست خورد و مسیحیت به نجران برگردانده شد. چندی بعد همین حبشی‌ها به فرماندهی ابرهه برای از میان

برداشتن کعبه به مکه حمله کردند، ولی آنان دچار شکست سختی شدند که ذکر آن در سوره فیل آمده است (ابن هشام، ۶۱/۱-۶۸؛ علی، ۴۷۱/۳-۴۷۲).

پس از شکست مزبور، حبشی‌ها در غرب جزیره العرب پراکنده شدند، در مکه نیز مهاجرنشینی پدید آمد که از آن به احابیش تعبیر شده است (ابن هشام، ۲۴/۳). ازرقی به صراحت گفته که حبشی‌ها در مکه احابیش خوانده می‌شدند (ازرقی، ۱۱۵/۱). احابیش با بنی بکر، که طایفه‌ای از قریش بودند، هم‌پیمان شدند (ابن سعد، ۵۷/۵). در *شفاء الغرام* با عنوان هم‌پیمانی قریش با احابیش، به نقل از زبیر بن بکار آمده که احابیش با سایر تیره‌های قریش از قبیل بنوعبد مناف، بنوحارث بن عبد مناة و غیره نیز هم‌پیمان گردیدند (فاسی، ۱۷۲/۲). احتمالاً پس از هم‌پیمانی، حبشی‌ها برای ثروتمندان قریش کارهای گوناگونی انجام می‌دادند. از جمله از کاروان‌های تجاری‌شان محافظت می‌کردند و برای آنان می‌جنگیدند. مثلاً برخی از این احابیش در جنگ احد در صفوف قریش قرار گرفتند، در این نبرد حمزه، عموی پیامبر<sup>(ص)</sup>، توسط یکی از آنان که غلام جُبیر بن مطعم بود به شهادت رسید (ابن هشام، ۲۴-۲۵).

به این ترتیب بعد از شکست ابرهه، شمار حبشی‌هایی که در مکه ماندند کم نبوده است چنانکه در کتاب *المحبر* با عنوان *ابناء الحبشیات*، به فرزندی از قریش که مادرشان حبشی بوده، اشاره شده است (ابن حبیب، ۳۰۵-۳۰۶). برخی از حبشی‌های مسیحی برای قریش به کارهای خدماتی مشغول بودند. برای مثال پس از شکست سپاه ابرهه، بسیاری از حبشی‌ها به اسارت قریش درآمدند، از جمله این اسیران برکه معروف به ام ایمن بود که سهم عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، گردید و به عنوان کنیز نزد او مشغول خدمت شد. هنگامی که آمنه، مادر پیامبر<sup>(ص)</sup>، در نزدیکی یثرب درگذشت او مدتی پرستاری پیامبر را بر عهده داشت و توسط وی آن حضرت از مدینه به مکه آورده شد (ابونعیم اصفهانی، ۱۶۴؛ بخاری، ۸۰-۸۱). بلال بن رباح حبشی از نخستین موالی بود که اسلام آورد، (ابن هشام، ۱۴۸/۲). یکی دیگر از حبشی‌ها به نام صالح بن عدی غلام و خدمتکار عبدالرحمن بن عوف بود، پیامبر<sup>(ص)</sup> او را از عبدالرحمن خرید و آن حضرت از این حبشی در جنگ بدر استفاده کرد (ابن سعد، ۴۹/۳). ابن سعد در اثر خویش به طور مکرر از غلامان حبشی سخن به میان آورده است (همو، ۱۹۶/۳؛ ۱۶/۷ و ۷۹؛ ۱۸۸/۸). همچنین وی به حضور نجار حبشی در مکه اشاره کرده و نیز گفته که نگین انگشتر رسول اکرم (ص) نیز توسط حبشی‌ها ساخته شده بود (ابن سعد،

۴۷۲/۱؛ ۲۷/۸). باتوجه به آشنایی و مناسبات گسترده حبشی‌ها با اهالی حجاز بود که به دستور پیامبر اکرم گروهی از یاران آن حضرت برای رهایی از آزار و اذیت‌های مشرکین قریش در سال ۶۱۵م به حبشه مهاجرت کردند. پیامبر خطاب به یاران خویش فرمودند اگر به حبشه بروید تحت حمایت حاکمی زندگی خواهید کرد که رنج و محنتی نمی بینید، آنجا سرزمین عدالت و دادگستری است؛ جایی که خداوند پریشانی‌ها و رنج‌های شما را به آرامش و آسایش تبدیل می‌کند (ابن هشام، ۳۴۹/۱؛ قس: Doresse, p. 88). این احساس آرامش را مسلمانان مهاجر به هنگام ورود به حبشه چنین ابراز کردند: "ما به بهترین پناهگاه روی آورده ایم، زیرا در اینجا برای ما امنیت وجود دارد، بدون هیچ گونه آزاری خدا را عبادت می‌کنیم و آن چه را که خداوند دوست ندارد در این سرزمین نمی‌یابیم" (ابن سعد، ۲۰۴/۱).

رابطه بین اعراب حجاز و حبشی‌ها چنان گسترده بود که آثار مکتوب حبشی‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای به داخل جزیره‌العرب سرایت کرد (اسد، ۱۶۷). البته جفری که از منظر زبان‌شناسی به این موضوع نگریسته اشاره کرده که چون در میان زبان‌های سامی، زبان حبشی از همه به زبان عربی نزدیکتر بوده، این زبان نفوذ زیادی در جزیره‌العرب داشته است (Jeffery, p. 12). این نفوذ در قرآن نیز قابل مشاهده است، زیرا واژه‌های متعدد حبشی در قرآن به کار رفته که از جمله می‌توان این موارد را ذکر کرد: کلمه "شطر" در آیه "فول وجهک شطر المسجد الحرام..." (بقره، ۱۴۴)، واژه "جبت" در آیه "یؤمنون بالجبوت والطاغوت" (نساء، ۵۱)، کلمه "مشکاة" در آیه "الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکاة..." (نور، ۳۵). بخاری با آوردن شواهدی خاطر نشان کرده که پیامبر اکرم (ص) نیز توجه خاصی به حبشی‌ها داشته، وی گوید: نجاشی لقب حاکمان حبشه بود و آن حاکمی که مهاجرت یاران پیامبر (ص) را به حبشه پذیرفت نامش صحمه یا اصحمه بوده که گفته شده در مورد او و اصحابش آیه "لتجدن اقربهم مؤدّة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ذلک بان منهم قسیسین ورهباناً و انهم لایستکبرون" (مائده، ۸۶) نازل شده است (بخاری، ۴۸-۴۹).

### ۳. بصری پایگاه مسیحیت و مرکز تجاری شمال حجاز

بصری از شهرهای بزرگ شام و مرکز ولایت حوران بود. براساس یافته‌های باستان‌شناسی، این شهر قبل از اسلام یکی از پایگاه‌های عمده مسیحیت بود، زیرا آثاری



از کنیسه‌ها و معابد باشکوه مسیحی در آنجا برجای مانده است (افغانی، ۳۶۴-۳۶۵). مسیحیت در بصری چنان توانمند بود که از آنجا در قلمرو غسانیان گسترش یافت (بلاشر، ۸۲/۱). به نظر می‌رسد مسیحیان مسلط در این ناحیه منوفیزیت‌ها بودند، هرچند عده‌ای نیز تحت تأثیر روم شرقی به فرقه ملکائیان گرایش داشتند (Jeffery, pp. 20-21). ابن سعد به آبادانی، بازار بزرگ و قصرهای شهر بصری اشاره کرده، ولی از کنیسه‌های آن سخنی به میان نیاورده است (ابن سعد، ۱۰۲/۱، ۱۵۶). اهل این ناحیه با ساکنان حجاز روابط گسترده‌ای داشتند به طوری که در عصر جاهلیت نزد مردم حجاز بصری نسبت به دمشق دارای شهرت بیشتری بود. شهر بصری جایگاه تاجران عرب و حجاز بود. آنان از مناطقی همچون حبشه و یمن کالاهایی را به این شهر وارد می‌کردند. اعراب حجاز از بصری بیشتر شراب شام و شمشیرهای معروف این شهر را به حجاز می‌آوردند (افغانی، ۳۶۴، ۳۷۰-۳۷۱). همچنین اعراب از طریق محور حجاز و بصری، کالاهای شرقی از قبیل ابریشم و ادویه را به سواحل خاوری مدیترانه منتقل می‌کردند (Burns, p. 79). در واقع بصری در شمال شبه جزیره عربستان مرکز مهم تجاری وابسته به دمشق بود که دو راه مهم تجاری شمال و جنوب جزیره العرب در آنجا بهم می‌پیوستند (Abel, 1/1275-1277). با توجه به اهمیت تجاری بصری دولت روم شرقی برای حفاظت از آن، قلعه‌ها و دژهای استواری بنا کرد تا از حملات قبایل بدوی و صحراگرد به آنجا جلوگیری کند (افغانی، ۳۶۶).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که شهر بصری برای اهل حجاز که روابط بازرگانی با شام داشتند یکی از منازل تجاری بوده است، چنان که کاروان تجاری ابوطالب به مقصد شام، در بصری فرود آمد. به گفته ابن سعد در حالی که پیامبر<sup>(ص)</sup> دوازده ساله بود در این کاروان شرکت داشت، همو می‌افزاید علمای مسیحی در صومعه آنجا به مطالعه مشغول بودند که یکی از آنان به نام بحیرا به هنگام مشاهده پیامبر، خطاب به ابوطالب گفت: نشانه نبوت در او وجود دارد مواظب وی باشید. آن گاه کاروان از حرکت به سوی شام منصرف شد و از همانجا به مکه بازگشت (ابن هشام، ۲۰۵-۲۰۷؛ ابن سعد ۱۵۳/۱-۱۵۶). همچنین گفته شده پیش از اسلام هنگامی که خود پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> سرپرستی کاروان تجاری حضرت خدیجه را به سوی شام بر عهده داشت در بصری، نسطور، راهب مسیحی آنجا، پس از دیدار با پیامبر خبرداد که آن حضرت آخرین نبی است (ابن هشام، ۲۱۳/۱؛ ابن سعد، ۱۳۰/۱).

ناحیه حجاز و مرکز آن شهر مکه، در مسیر جاده کاروانی قرار داشت که در آن تاجران عرب در جنوب حجاز تا نجران و یمن، و در شمال آن تا بصری و شام در رفت و آمد بودند. همچنین شهر دومة الجندل، که یاقوت آن را در شمار شهرهای حجاز آورده، و گفته پیش از اسلام مردم آنجا مسیحی بودند نیز در مسیر همین راه و بین یشرب و شام واقع بود (یاقوت، ۴۸۷/۲). بدین ترتیب، اقوام عرب در جریان سفرهای تجاری از فضاهای گوناگون به ویژه محیط مسیحی تأثیر می‌پذیرفتند و مسیحیت نیز از طریق حضور حبشی‌ها و هم به واسطه تجار عرب به حجاز راه یافت.

از قرائن تاریخی چنین برمی‌آید که در سده ششم میلادی در میان اعراب حجاز به ویژه قریش، گرایش فزاینده‌ای به مسیحیت وجود داشت. در هنگام ظهور اسلام شاخص‌ترین چهره مسیحی قبیله قریش ورقه بن نوفل بوده است. به عنوان مثال یعقوبی خاطر نشان کرده که قومی از قریش گرایش‌های مسیحی داشته‌اند، از جمله می‌نویسد: از قریش از میان بنی اسد بن عبدالعزی بن قصی، عثمان بن حویرث بن اسد و ورقه بن نوفل بن اسد مسیحی شدند. همچنین به نفوذ مسیحیت در میان افرادی از بنی تمیم و ربیعیه نیز اشاره کرده است (یعقوبی، ۲۵۷/۱). ورقه بن نوفل وی مسیحی منوفیزی بود و اشعاری نیز در زمینه توحید و بندگی خداوند یکتا سروده است (شیخو، شعراء النصرانیة قبل الاسلام، ۶۱۷). چون ورقه بن نوفل از دانایان قریش بود و اطلاعات فراوانی درباره تورات و انجیل داشت حضرت خدیجه راجع به وحی نخستین و بعثت پیامبر اکرم (ص) از او پرسید، وی پاسخ داد: این همان چیزی است که بر موسی نیز نازل شده بود و خاطر نشان کرد که آن حضرت همان کسی است که عیسی بن مریم آمدن او را بشارت داده و او نبی این امت است (ابن هشام، ۲۶۹/۱-۲۷۰؛ طبری، ۳۰۲/۲؛ سهیلی، ۲۷۴/۱-۲۷۵). هنگامی که ورقه درگذشت پیامبر اکرم راجع به وی فرمود او را با پوششی از حریر در بهشت دیدم، چون او به من ایمان آورد و رسالت مرا تصدیق کرد (سهیلی، همانجا). در مورد عثمان بن حویرث باید گفت گرچه مادر وی از مسیحیان حبشه بوده است (ابن حبیب، ۳۰۷)، اما به نوشته ابن هشام وی از طریق ارتباط با امپراتور بیزانس به مسیحیت گرایش یافته بود به طوری که نزد این امپراتور از منزلت ویژه‌ای نیز برخوردار شده بود (ابن هشام، ۲۵۳/۱). با توجه به کسب همین موقعیت بود که در حدود سال ۵۹۰ م سعی کرد تا بزرگان مکه را متقاعد کند که ریاست او را بر این

شهر بپذیرند تا وی بتواند با استفاده از نفوذ خویش از بیزانس برای مردم مکه امتیازات خاصی به دست آورد، ولی قریش پیشنهاد او را رد کردند (Watt, p. 7).

مقارن ظهور اسلام در حجاز برخی از شعرا به مسیحیت گرایش داشتند. با عنایت به این که آنان در جامعه عرب از موقعیت برجسته و ممتازی برخوردار بودند می توان گفت که اینان نیز در گسترش آیین مسیحی نقش مهمی داشتند. شیخو از شعرای مسیحی زیادی از قبیل زهیر بن خباب کلبی، سلامه بن جندل، عمرو بن کلثوم، زهیر بن ابی سلمی و أمیه بن ابی صلت در حجاز در قرن ششم میلادی نام برده است (شیخو، همان، ص ۱۴۱-۲۳۷). به عنوان مثال در مورد امیه بن ابی صلت گوید: وی که اهل طائف و از قبیله ثقیف بود همواره از بت پرستی دوری می کرد، با قریش ارتباط زیادی داشت به ویژه با عبدالله بن جدعان، که شخص صالح و بخشنده ای بود، رابطه داشت (همان، ۲۱۹).

در مکه و یثرب پیش از اسلام آثار و نشانه های مسیحیت وجود داشت که می تواند حاکی از نفوذ دیرپای این دین در شهرهای یاد شده باشد، چنان که تصاویر حضرت عیسی و مریم در کعبه رسم شده بود. به نوشته ازرقی به هنگام فتح مکه توسط پیامبر اکرم (ص)، آن حضرت دستور دادند که به جز تصاویر مریم و عیسی سایر چیزهای داخل کعبه باید محو شوند (ازرقی، ۱۶۵/۱-۱۶۹). به نظر می رسد که مسیحیان در مکه دارای معبد نیز بوده اند به طوری که مقدسی از مسجد مریم در جوار کعبه سخن گفته است (مقدسی، ۷۷). ظاهراً مسیحیان در یثرب مقبره هم داشته اند، ازرقی از مقبره نصاری در اطراف این شهر خبر داده است (ازرقی، ۲۹۸/۲). به هر حال، از قرائن چنین برمی آید که پیروان مسیح مقارن ظهور اسلام در غرب جزیره العرب و حجاز به طور قابل ملاحظه ای حضور داشتند تا جایی که اهالی این نواحی از جهات گوناگونی از تأثیرات درخور توجه آنان بی نصیب نبودند.

### نتیجه

بنابر آنچه گذشت و با تکیه بر قرائن تاریخی می توان دریافت که مسیحیت در حجاز و غرب جزیره العرب مقارن ظهور اسلام به طور گسترده ای حضور داشته است. آیین مسیحی از کانال های متعددی به ناحیه حجاز سرایت کرده بود که در این میان مسیحیان نجران، بصری و به ویژه حبشه در گسترش و تقویت آن سهم بیشتری

داشتند. از میان گرایش‌های مسیحی آنچه در حجاز غلبه داشته مسیحیت منوفیزیتی بود. پیروان مسیح در آستانه ظهور اسلام در غرب جزیره العرب به صورت منزوی زندگی نمی‌کردند، بلکه با اعراب مشرک ارتباط داشتند و هر زمان و جایی که فرصت می‌یافتند آنان را به پذیرش مسیحیت ترغیب می‌کردند. با این حال، چون منافع طوائف عرب را مورد تهدید قرار نمی‌دادند قبایل بزرگی مثل قریش نه تنها با گسترش مسیحیت چندان مخالفت نمی‌کردند، بلکه با مسیحیان همکاری داشتند و از آنان در زمینه‌های مختلف استفاده می‌کردند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حبیب، محمد بن حبیب سکری، المحبر، حیدرآباد دکن، مطبعة جمعیه دایرة المعارف العثمانیة، ۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م.
۳. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بغداد، بی تا.
۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی تا.
۵. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۶. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، بیروت، دارالتقافة، ۱۹۵۵.
۷. ابونعیم اصبهانی، احمد بن عبدالله، دلائل النبوة، تحقیق محمد رواس قلعه جی و عبدالبرعباس، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
۸. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبارمکه و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق رشیدی الصالح ملحس، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م.
۹. اسد، ناصرالدین، مصادرالشعرالجاهلی و قیمتها التاریخیة، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۰. بخاری، محمد بن عبدالباقی (متوفی ۹۹۳ق)، الطراز المنقوش فی محاسن الحبوش، تحقیق عبدالله محمد عیسی الغزالی، کویت، جامعة الكويت، ۱۹۹۵م.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۱۲. بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۳. پیگولوسکایا، ن. و.، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.

١٤. ثعالبي، عبدالملك بن محمد، *ثمارالقلوب في المضاف والمنسوب*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، مطبعة المدني، ١٣٨٤ق/١٩٦٥م.
١٥. جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان والتبيين*، تحقيق حسن سندوبي، قاهره، ١٣٥١ق/١٩٣٢م.
١٦. همو، *الحيوان*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ١٣٥٦ق/١٩٣٨م.
١٧. ربيعي، احمد، *قس بن ساعده الايادي: حياته - خطبه - شعره*، بيروت، منشورات الجمل، ٢٠١٠م.
١٨. سيدرجب، عمرالفاروق، *الحجاز*، بيروت، دارو مكتبة الهلال، ١٤٢٩ق/٢٠٠٨م.
١٩. رشيد، ناصر بن سعد، *سوق عكاظ في الجاهلية و الاسلام*، قاهره، دارالانصار، ١٩٩٧م.
٢٠. سهيلي، عبدالرحمن بن عبدالله، *الروض الانف*، تحقيق طه عبدالرؤف سعد، قاهره، دارالفكر، ١٣٩١ق/١٩٧١م.
٢١. شيخو، لوييس، *شعراء النصرانية قبل الاسلام*، بيروت، دارالمشرق، بي.تا.
٢٢. همو، *النصرانية وادبها بين عرب الجاهلية*، بيروت، دارالمشرق، ١٩٨٩م.
٢٣. طبري، محمد بن جرير، *تاريخ الرسل والملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالمعارف، بي.تا.
٢٤. طوسي، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، النجف الاشرف، مكتبة الامين، ١٣٨٣ق/١٩٦٣م.
٢٥. عجيبه، احمدعلى، *نصاري نجران بين المجادلة والمباهلة*، قاهره، الآفاق العربية، ٢٠٠٤م.
٢٦. علي، جواد، *المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام*، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٦٩م.
٢٧. فاسي، تقى الدين محمد بن احمد، *شفاء الغرام باخبار البلد الحرام*، تحقيق مصطفى محمد الذهبي، مكة، النهضة الحديثة، ١٩٩٩م.
٢٨. عمادالدين اصفهاني، محمد، *الفتح القسي في الفتح القدسي*، مقدمه، بيروت، دارالمنار، بي.تا.
٢٩. مسعودي، علي بن حسين، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقيق عبدالامير مهنا، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٤١١ق/١٩٩١م.
٣٠. مقدسي، محمد بن احمد، *احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم*، ليدن، بريل، ١٩٠٦م.
٣١. مونس، حسين، *اطلس تاريخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سازمان جغرافيايي نيروهاي مسلح، ١٣٧٥م.
٣٢. همداني، حسن بن احمد، *كتاب صفة جزيرة العرب*، مصر، مطبعة السعادة، ١٩٥٣م.
٣٣. ياقوت حموي، *معجم البلدان*، بيروت، دارصادر، بي.تا.
٣٤. يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، *تاريخ يعقوبي*، بيروت، داربيروت، بي.تا.

35. Abel, A., "Bosra", EI<sup>2</sup>.36. Burns, Ross, *Damascus A history*, London, 2005.

37. Cameron, Averil, *the Byzantines*, Blackwell, 2006.
38. Daniel, Norman, *Islam and the West: the Making of an Image*, Edinurgh University, 1966.
39. Doresse, Jean, *Ethiopia*, tr. From the French by Elsa Coult, London, 1959.
40. Hoyland, Robert G. *Arabia and Arabs from the Bronze Age to the coming of Islam*, London, 2001.
41. Irvine, A. K., "Habashat", EI<sup>2</sup>.
42. Jeffery, Arthur, *the Foreign Vocabulary of the Quran*, Oriental Institute Baroda, 1938.
43. Mastnak, Tomaz, *Crusading Peace: Christendom the muslim world and western political order*, uiversity of colifornia, 2002.
44. Watt, W. M., "Muslim-Christian Encounters", London and New york, 1991.

Archive of SID